**٥ - معالجه باغذیه و قوّه رُوح**

و نیز خطابی از حضرت عبدالبهاء است قوله الحکیم : ای منجذب بنفحات الهیه مکتوب مفصّل که بمسس گتسنرلوا مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه در مسأله مدخل امراض تدقیقی نموده بودید و فی الواقع عصیان را مدخلی در امراض جسمانیّه محقّق است اگر چنانچه بشر از اوساخ عصیان و طغیان بری بود و بر میزان طبیعی خلقی بدون اتّباع شهوات سلوک و حرکت مینمود البتّه امراض باین شدّت تنوّع نمی یافت و استیلاء نمی نمود زیرا بشر منهمک در شهوات شد و اکتفاباطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرکّب و متنوّع و متباین ترتیب داد و منهمک در آن و در رذایل و خطایا شد و از اعتدال طبیعی منحرف گشت لذا امراض شدیده متنوّعه گوناگون حادث گردید زیرا حیوان من حیث الجسم ترکیب انسان است ولی چون باطعمه بسیطه قناعت نماید و چندان در اجراء شهوات مصرّانه نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید امراضش بالنّسبه بانسان قلیل است پس معلوم شد که عصیان و طغیان انسان را مدخلی عظیم در امراض است و این امراض بعد از حدوث ترکیب شود و توالد و تناسل نماید و سرایت در دیگران کند این اسباب معنوی علل و امراض است و امّا اسباب جسمانی صوری امراض اختلال میزان اعتدال در اجزای مرکبّۀ جسم انسانی است مثلاً جسم انسان از اجزاء متعدّده مرکّب است ولی هر جزئی ازین اجزاء را مقداری معیّن که میزان اعتدال است و چون این اجزاء بر حسب میزان معتدل طبیعی در مقدار باقی و برقرار ماند یعنی هیچ جزئی از مقدار و میزان طبیعی تجاوز نکند و تزاید و نقصان نیابد مدخل جسمانی از برای امراض حاصل نگردد مثلاً جزو نشوی را میزانی و جزء شکری را میزانی اگر بر میزان طبیعی باقی ماند مدخلی از برای امراض حاصل نشود ولی چون این اجزاء از میزان طبیعی تجاوز کند یعنی تزاید و تناقص یابد البتّه از برای امراض مدخلی حاصل گردد این مسئله را بسیار تدقیق لازم است حضرت اعلی روحی له الفداء فرموده‌اند که اهل بهاء باید فنّ طب را بدرجۀ رسانند که به اغذیه معالجه امراض نمایند و حکمتش این است که در اجزاء مرکّبه از میزان اعتدال اگر اختلالی حاصل شود لابد این مدخل امراض است مثلاً اگر جزو نشوی تزاید نماید و یا جزو شکری تناقص جوید مرض مستولی گردد و حکیم حاذق باید کشف نماید که در وجود این مریض چه جزئی تناقص نموده و چه جزئی تزاید حاصل کرده چون این را کشف نماید غذائی که جزء تناقص نموده در آن غذا بسیار است بمریض دهد و اعتدال حاصل کند و چون مزاج اعتدال یابد مرض مندفع شود و برهان این مسئله آنکه حیوانات سائره فنّ طبّ نخوانده‌اند و اکتشاف امراض و علل و دوا و علاج ندانند هر حیوانی که به مرضی مبتلا گردد درین صحرا طبیعت او را دلالت بر نوعی از گیاه نماید و چون آن گیاه را تناول کند مرضش مندفع شود تشریح این مسئله این است که چون جزء شکری در جسم تناقص نماید بالطّبع مزاج میّال به گیاهی شود که در آن جزء شکری وفور دارد و بسوق طبیعی که نفس اشتهاء است درین صحراء در میان هزار نوع گیاه گیاهی پیدا نماید که جزء شکری در آن بسیار است و آن را تناول کند و اجزاء مرکّبه جسمش اعتدال حاصل نماید و دفع مرض شود این مسئله را بسیار تدقیق لازم است و چون اطبّاء حاذقه درین مسئله تعمیقات و تعقیبات مکمّله مجری دارند واضح و مشهود شود که مدخل امراض از اختلال کمیات اجزاء مرکّبه جسم انسان است و معالجه اش به تعدیل کمیت آن اجزاء است و این بواسطۀ اغذیه ممکن و متصوّر است و البتّه در این دور بدیع فن طبّ منجر به آن خواهد شد که باغذیه اطباء معالجه نمایند چه قوۀ باصره و قوّه سامعه و قوّه ذائقه و قوّه شامّه و قوّۀ لامسه جمیع اینها قوّه ممیزه‌اند تا نافع را از مضرّ تمیز دهند حال ممکن است که قوّۀ شامّۀ انسان که ممیّز مشمومات است از رائحۀ استکراه نماید و آنرائحه بجهت جسم انسان مفید باشد این مستحیل و محال است و همچنین قوّۀ باصره که ممیز مبصرات است آیا ممکن است که از مشاهدۀ مزابل مستکرهه جسم انسان استفاده نماید نستغفر اللّه عن ذلک و همچنین قوّۀ ذائقه نیز قوّۀ ممیّزه است قوّۀ ذائقه چون از چیزی کره دارد البتّه آن مفید نیست اگر در بدایت فائده ازو حاصل شود بالمآل مضرّتش محقّق است و همچنین مزاج چون درمقام اعتدال باشد آنچه از آن متلذّذ شود شبهۀ نیست که مفید است ملاحظه کنید که حیوان در این صحرا که صد هزار نوع گیاه دارد می‌چرد و بقوۀ شامّه استنشاق روائح گیاه میکند و بذائقه می‌چشد هر گیاهی که شامه از آن متلذّذ و ذائقه از آن متلذّذ آنرا تناول کند مفید است اگر این قوه ممیّزه را نداشت جمیع حیوانات در یک روز هلاک میشدند زیرا نباتات مسمَه بسیار و حیوانات از مخزن الادویه بیخ‌بر لکن ملاحظه کنید که چه میزان محکمی دارند که بآن کشف نافع از مضرّ می‌نمایند و هر جزئی که از اجزاء مرکّبه جسمشان تناقص نماید گیاهی بجویند که در آن آن جزو متزاید است و تناول کنند و اجزاء مرکّبه اعتدال حاصل نماید و مرض مندفع شود و چون اطبّای حاذقه معالجات را به اغذیه رسانند و اطعمه بسیط ترتیب دهند و نفوس بشریه را از انهماک در شهوات منع کنند البته امراض مزمنه متنوّعه خفّت یابد و صحّت عمومیّه انسانیّه بسیار ترقّی کند و این محقّق و مقرّر است که خواهد شد و همچنین در اخلاق و اطوار و احوال تعدیل کلّی حاصل خواهد گشت و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

و قوله العزیز : امراض بر دوقسم است روحانی و جسمانی امراض جسمانی بادویه و خلاصه اعشاب و عقاقیر معالجه گردد امّا امراضی که از تاثرات نفسانیه حاصل بقوۀ روح انسانی معالجه گردد ولی قوّه روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانی است لهذا چون روح انسانی به تائیدات روح القدس مؤیّد و موفق شود در عالم کون در هر رتبه از مراتب تأئیرات خویش را بخشد و امّا تصرفات نفسانی را نیز حکمی زیرا بقوّه توجّه انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد و از قوه ارتباط فعل و انفعال حاصل شود و از فعل و انفعال معالجات تحقّق یابد .

و در خطابی دیگر از آن حضرت است قوله العزیز : امّا مسأله ثانی حمل حرز و دعا یا حل اسم اعظم مرقوم در آب و نوشیدن بجهت رفع امراض اگر این دو عمل بتوجّه تامّ و خلوص قلب و نیّت پاک و انجذاب روح واقع شود تأثیرش شدید است .

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله الحکیم : بدانکه معالجه و شفا بدون دوا بر چهار قسم است دو قسم را سبب مادیات است و دوقسم دیگر را سبب روحانیات امّا دو قسم مادی یکی این است که بین بشر خواه صحت و خواه مرض هر دو سرایت دارند امّا سرایت مرض شدید و سریع است ولی سرایت صحت بنهایت خفیف .